

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دهم ۱۳۹۷/۰۷/۱۵

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگویی به شبهات (۹) - آشنایی با برخی تفاسیر معتبر اهل سنت

(۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

یک نکته کلیدی و مهم رجالی:

قبل از اینکه ادامه مباحث گذشته را خدمت دوستان تقدیم کنم، یک نکته کلیدی و یک فوت و فن مهم رجالی را خدمت عزیزان عرض کنم. در مباحث تاریخی و مباحث تفسیری، علمای اهل سنت قاعده‌ای دارند و می‌گویند: در غیر از احکام، در غیر از واجبات و محرمات، استدلال به روایات ضعیف اشکالی ندارد. این یکی از فوت و فن‌هاست و از مواردی است که می‌شود آقایان را ضربه فنی کرد.

دقت کنید که شیعه چنین اعتقادی ندارد. البته ما مسئله‌ای به عنوان «تسامح در ادله سنن» داریم ولی آن قاعده در مستحبات و مکروهات است. در مسائل تاریخی چنین نیستیم و به آن شکل که آن‌ها معتقد هستند ما معتقد نیستیم. شما مشاهده کنید که «نووی» می‌گوید:

«وقد قدمنا فی مواضع أن أهل العلم متفقون على العمل بالضعيف في غير الاحكام وأصول العقائد»

المجموع شرح المذهب، المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦ هـ)، ج ٥، ص ٥٩، باب

مسائل تتعلق بالكسوف

ما از آن‌ها موارد متعددی داریم. ده‌ها راوی و عالم از آن‌ها این مطلب را آوردند. از طرف دیگر ما دو نفر را می‌آوریم که این راوی را توثیق کرده‌اند و آن‌ها هم دو نفر را پیدا می‌کنند که این راوی را تضعیف کرده‌اند. مثلاً «ابن حجر» در رابطه

با «قزعة بن سويد» می گوید که «ابن معین» یک بار گفته ضعیف است. یک بار گفته ثقة است و «عجلی» گفته است  
ضعف دارد؛

«فالحاصل من كلام هؤلاء الأئمة فيه أن حديثه في مرتبة الحسن»

القول المسدد في الذب عن المسند للإمام أحمد، اسم المؤلف: أحمد بن علي العسقلاني أبو الفضل، دار النشر: مكتبة ابن  
تيمية - القاهرة - ١٤٠١، الطبعة: الأولى، تحقيق: مكتبة ابن تيمية، ج ١، ص ٣٠

«ابن حجر» همچنین در جای دیگر می گوید:

«إلا أنه مختلف فيه فحديثه حسن»

تهذيب التهذيب، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت -  
١٤٠٤ - ١٩٨٤، الطبعة: الأولى، ج ٥، ص ٢٢٨، ح ٤٤٩

ما در این بحثها، همواره باید مواردی که می توانیم آنها را ضربه فنی کنیم و ضربه های آنها را دفع کنیم در آستینمان  
داشته باشیم. به عنوان مثال ادعا می کنند که فلانی منکر الحدیث است. این واژه خیلی زیاد است. ما به هر روایتی  
استناد می کنیم یک راوی پیدا می کنند که او منکر الحدیث است. ما در جواب می گوییم: «ذهبی» می گوید:

«ما كل من روى المناكير يضعف»

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -  
بیروت - ١٩٩٥، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ج ١، ص ٢٥٩، ح

٤٦٣

و «ابن حجر» می گوید:

«فلو كان كل من روى شيئاً منكراً استحق ان يذكر في الضعفاء لما سلم من المحدثين أحد»

اگر قرار باشد ما روایات افرادی که منکر هستند را کنار بگذاریم، هیچ یک از راویان ما سالم نمی مانند.

لسان المیزان، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: مؤسسة الأعلمی

للمطبوعات - بیروت - ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، الطبعة: الثالثة، تحقیق: دائرة المعرف النظامية - الهاند -، ج ۲، ص ۳۰۷، ح ۱۲۶۵

او تیر خلاصی را زده است و می‌گوید که تمام راویان ما یک روایت منکری دارند. مشاهده کنید «ابن حجر» و «ذهبی» دو تن از شخصیت‌های برجسته اهل سنت است.

عرض کردم که در بحث‌های اختلافی تنها خواندن مطالب نیست، بلکه انسان باید برود با آن‌ها بحث و مناظره و گفتگو کند و ببیند کجا زمین می‌خورد.

این زمین خوردن‌ها از الطاف خفیه خداوند است که انسان بیاید خلأ را پر کند و ببیند چرا کم آوردم. همچنانکه نسبت به فضای مجازی ببینید بچه شیعه‌ها در کجا کم می‌آورند و اشکال کارشان چیست و نقاط قوتشان چیست.

**پرسش:**

ما همین جواب‌ها را به آن‌ها می‌دهیم ولی آن‌ها ادعا می‌کنند که این شخص منکر است و تو داری از افراد دروغگو نقل می‌کنی.

**پاسخ:**

دقت داشته باشید که بین «منکر الحدیث بودن» و «دروغگو بودن» فرق هست. آن‌ها خودشان دارند که کلمه «کذاب» از الفاظ جرح مبین نیست. همانجا داریم که می‌گویند: مثلاً «فلانی کذاب»، لیس من الالفاظ الجرح المفسر»، و جرح غیر مفسر هم حجت نیست.

**در هر صورت...**

ما از تفاسیر معتبر اهل سنت، چند تفسیر را آوردیم. «تفسیر طبری»، «تفسیر ابن ابی حاتم»، «تفسیر ابن عطیه» و «تفسیر بغوی» را بیان کردیم و گفتیم که این چهار تفسیر از معتبرترین تفاسیر اهل سنت است و بزرگان آن‌ها هم تعریف و تمجید نسبت به این تفاسیر دارند.

## آشنایی با «تفسیر ابن کثیر»:

پنجمین تفسیری که مورد اعتمادشان است و از آن با آب و تاب نقل می‌کنند «تفسیر ابن کثیر» است. «ابن کثیر» متوفای ۷۷۴ هجری و شاگرد «ذهبی» است. «ذهبی» متوفای ۷۴۸ است. این دو شاگرد «ابن تیمیه» بودند که متوفای ۷۲۸ هجری است. دوستان اگر سال وفات مشاهیر خودمان و مشاهیر اهل سنت را داشته باشند خیلی خوب است.

«ذهبی» درباره ابن کثیر عبارت «الإمام المفتی» را می‌گوید و به عبارتی گواهی اجتهاد به شاگرد خود می‌دهد و می‌گوید:

«الإمام المفتی المحدث البارع فقیه متفنن محدث متقن مفسر نقال»

الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة، اسم المؤلف: الحافظ شهاب الدین أبی الفضل أحمد بن علی بن محمد العسقلانی، دار النشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صیدر اباد - ۱۳۹۲ هـ / ۱۹۷۲ م، الطبعة: الثانية، تحقیق: مراقبة / محمد عبد المعید ضان، ج ۱، ص ۴۴۶

او تمام الفاظی را که نسبت به او مورد نیاز است آورده است. «ابن کثیر» از نظر فقهی شافعی مذهب است و از نظر عقیدتی سلفی مذهب است. به تعبیر دیگر می‌گویند شافعی الفرع و سلفی العقیده است.

«ابن کثیر» نسبت به شیعه عقده خاصی دارد و تعابیر وقیحی نسبت به شیعه دارد. روایاتی که مربوط به شیعه و فضائل اهل بیت هست، تلاش می‌کند به طوری خدشه کند.

بعضی از قسمت‌هایی که ایشان نتوانسته در آن خدشه کند، وهابیت امروزه کتاب‌های او را که چاپ می‌کنند، سعی می‌کنند به نوعی با الفاظ عبارت بازی کنند. بنده نمونه‌ای را خدمت دوستان عرض کنم که خیلی برای من دردآور است.

«ابن کثیر» در رابطه با روایاتی که مربوط به نزول آیه:

(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

در حق امیرالمؤمنین است. بنده هفته گذشته ده ساعت وقت گذاشتم تا از «تفسیر ابن کثیر» عکس بگیرم، اما دیدم که هیچکسی در اینترنت این تفسیر را نگذاشته است. این هم یکی از عجایب است. حدود ۱۲ چاپ از این تفسیر در اینترنت است، اما چاپ «دار القلم» و «دارالفکر» موجود نیست. بنده به دوستان گفتم که به پاساژ قدس بروید و این چاپ را برای من پیدا کنید.

بنده حدود ۳۸ هزار جلد کتاب دارم و فکرم رسید که کتابخانه خود را بگردم تا بینم شاید این «تفسیر ابن کثیر» من این چاپ باشد. یک مرتبه نگاه کردم و دیدم چاپ «دار القلم» در همین جا هست و آب در کوزه و ما گرد جهان می‌گردیم!

در چاپ «دارالقلم» کشور لبنان، او روایت را می‌آورد که پیغمبر اکرم وارد مسجد شد و دید مردم نماز می‌خوانند و مسکینی هم سؤال می‌کند. پیغمبر اکرم از او پرسید: کسی به تو چیزی داد؟ او گفت: بله، همین مردی که مشغول نماز است. او در حال رکوع به من انگشتر داد. پیغمبر اکرم تکبیر گفتند. حال «ابن کثیر» در ادامه می‌نویسد:

«وهذا إسناد لا یقدح به»

این سندی است که هیچ اشکالی ندارد.

تفسیر القرآن العظیم، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء، دار النشر: دار الفکر - بیروت - ۱۴۰۱،

ج ۲، ص ۷۲، باب المائدة: ( ۵۴ - ۵۶ ) یا أیها الذین ... ..

او قسمت‌های قبل را به طوری ضعیف می‌خواند، اما در این مورد می‌گوید:

«وهذا إسناد لا یقدح به»

عین همین روایت در چاپ «دار الطیبة لنشر و التوزیع» ریاض، عربستان سعودی؛ آورده می شود ولی می نویسد:

«وهذا إسناد لا یفرح به»

این سندی است که خیلی چنگی به دل نمی زند!!

تفسیر القرآن العظیم، المؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی [۷۰۰- ۷۷۴ هـ]، المحقق: سامی بن محمد

سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، مصدر الكتاب: موقع مجمع الملك فهد لطباعة

المصحف الشريف، ج ۳، ص ۱۳۹، باب ۵۴

آن‌ها «یقدح» را به «یفرح» تبدیل کرده‌اند!! بعد از این هم من دیدم در بیروت بسیاری از ناشرینی که سلفی هم

نیستند، و سنی هستند همه «لا یفرح به» آوردند. شاید بنده نزدیک به ۸ چاپ از «ابن کثیر» را دیدم که بعد از این

چاپ شده و همه «لا یفرح به» آوردند.

ببینید این افراد چکار می‌کنند؟! آیا غیر از اینکه می‌خواهند خود را رسوا کنند چیز دیگری هم هست؟! این چاپ‌ها در

اختیار عموم مردم هست. و الآن هم این مباحث ما در فضای مجازی پخش می‌شود. در ماهواره‌ها پخش می‌شود.

غیر از شرمندگی برای آن‌ها چیزی حاصل می‌شود؟!!

آن بچه سنی اگر یک ذره وجدان آزاد داشته باشد و آن بچه وهابی اگر یک جو وجدان داشته باشد و آن‌ها را ببیند،

کارهای دیگر آن‌ها را هم کنار می‌گذارد. این چی هست؟! آیا با حقیقت بازی کردن نیست؟!!

شما ببینید من یک مورد را عرض می‌کنم. آقایان در کتب خود، با بی‌انصافی و جسارت تمام، عبارت «بات علی فی

فراش رسول الله» را به عبارت «بال علی...» تبدیل کرده‌اند!! اینها با این جسارت، می‌خواهند چه کار بکنند؟! آیا جز این

است که دارند خودشان را رسوا می‌کنند؟!!

این کتاب «اسد الغابه» هست که بنده شخصاً این کتاب را در سال ۵۶ از سنندج خریدم. ما با ماشین به آنجا رفتیم و

پشت ماشین هرچه جا می‌گرفت کتاب خریدیم و آوردیم. در این کتاب، که چاپ دارالقلم هم هست، این عبارت «فبال

علی فراشه» را نقل کرده است!!

امیرالمؤمنین در شب لیلۃ المبیت بیتوته کردند و در جایگاه پیغمبر اکرم خوابید. این بی انصاف با دست «بات» را حذف کرده است و به «بال» تبدیل کرده است. مشخص است آنها همگی به دنبال این هستند که به نوعی عداوت خود را نشان بدهند.

در تمام چاپها وارد شده است:

«فبات علی علی فراش النبی فی تلك الليلة»

تمام مصادر «بات» است، اما آنها به این شکل تبدیل می‌کنند. اگر این افراد واقعاً به قیامت معتقد هستند و بناست که به آنجا بیایند، قیامت تماشایی است. به نقل از منابع معتبر اهل سنت، اولین دادگاه قیامت، دادگاه رسیدگی به شکایات امیرالمؤمنین است:

« عن قیس بن عبّاد عن علی بن ابي طالب رضي الله عنه قال أنا أول من یجئو بین یدی الرحمن للخُصومة یوم القیامة »

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا؛ ج ۴، ص ۱۷۶۹، ح ۴۴۶۷، باب ۳۶

«یجئوا» به معنای دو زانو نشستن در برابر بزرگ است.

در هر صورت، این موارد همگی ثبت شده است و سند مانده است. غیر از آنکه در دنیای برای آنها شرمندگی و رسوایی است چیز دیگری نیست.

به نظر بنده، یکی از عنایات اهل بیت همین است که این افراد دست به خیانت بزنند تا عقاید اهل سنت را متزلزل کنند. یکی از راههایی که ما می‌توانیم به راحتی مبانی اعتقادی طرف مقابل را متزلزل کنیم و به طرف حقیقت بکشانیم همین‌هاست.

شما ببینید در کتب شیعی در رابطه با مطاعن از روز اول، «شیخ مفید» و «سید مرتضی» هرچه دارند تا الآن به همین شکل است. یعنی تحریف وجود ندارد. آنها نیامدند بگویند که «سید مرتضی» در کتاب «أمالی» خود این مطلب را

آورده، اما «شیخ طوسی» آن مطلب را عوض کرده و چیز دیگری آورده است. در «نهج البلاغه» طور دیگری آمده است و در «بحارالانوار» طور دیگری آورده است. اساساً آقایان وهابی در دست به تحریف زدن قهرمان هستند.

قضیه‌ای مربوط به ۵۰ سال قبل است که «مرحوم شرف الدین» صاحب کتاب «المراجعات» می‌گوید: اصلاً در مصر توسط سلفی‌ها لجن‌های به نام «لجنة التحریف» درست شده بود. آن‌ها تعدادی از علما را جمع کرده بودند تا کتاب‌هایی که در فضائل اهل بیت است و ادله شیعه بر حقانیت اهل بیت است را تحریف کنند و در اختیار چاپخانه‌ها قرار بدهند.

«مرحوم شرف الدین» آن‌ها را رسوا کرد، «مرحوم کاشف الغطاء» آن‌ها را رسوا کرد و بعد از آن «علامه امینی» آن‌ها را از بین برد. آن‌ها زمانی که دیدند رسوا شدند، لجنه را منحل کردند.

در هر صورت... در رابطه با «ابن کثیر» آنچه برای ما در کتاب‌های تفسیری و تاریخی مهم است، این است که آیا این تفسیر معتبر است یا معتبر نیست. «سیوطی» متوفای ۹۱۱ هجری می‌گوید:

«التفسیر الذی لم یؤلف علی نمطه مثله»

این تفسیری است که با این روش کسی چنین تفسیری را تألیف نکرده است.

طبقات الحفاظ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی أبو الفضل، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت -

۱۴۰۳، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۱۶۱ ابن کثیر

«شوکانی» متوفای ۱۲۵۰ هجری می‌گوید:

«وله تصانیف مفیدة منها التفسیر المشهور وهو فی مجلدات وقد جمع فیہ فاعوی ونقل المذاهب والاکبار والآثار وتکلم

بأحسن کلام وأنفسه وهو من أحسن التفاسیر ان لم یکن أحسنها»

البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، اسم المؤلف: العلامة محمد بن علی الشوکانی، دار النشر: دار المعرفة -

بیروت - بلا، الطبعة: بلا، تحقیق: بلا، ج ۱، ص ۱۵۳، باب ۹۵



«فواعی» به معنای این است که او چیزی در این کتاب کم نگذاشته است و آن را پر کرده است. «وهو من أحسن التفاسیر ان لم یکن أحسنها» به این معناست که تفسیر ابن کثیر، اگر بهترین تفسیر در کره زمین نباشد، از میان تفاسیر بهترین تفسیر است. به عبارت دیگر در میان تفاسیر، خیر الموجودین است، گرچه در مجموع شاید در تفاسیر بهترین تفسیر نیست.

«احمد محمد شاکر» یکی از محققین نامی اهل سنت و انسان منصفی است، برخلاف «الآنرئوط» که خیلی مغرض است. او کتاب‌های زیادی تحقیق کرده است، مخصوصاً «مسند أحمد بن حنبل» را ایشان تحقیق کرده است. ایشان بسیاری از روایاتی که وهابیت تضعیف می‌کنند، در «مسند أحمد بن حنبل» تصحیح کرده است. ما از ایشان نسبت به بحث‌های رجالی خلاف انصاف ندیدیم. این مطالبی که عرض کردیم تقریباً تمام آنچه که در رابطه با «تفسیر ابن کثیر» باید عرض می‌شد بود.

### آشنایی با «تفسیر قرطبی»:

تفسیر ششم «تفسیر امام قرطبی» متوفای ۶۷۱ هجری است. از ایشان تعبیر می‌کنند به:

« إمام متفنن متبحر في العلم، له تصانيف مفيدة تدل على كثرة اطلاعه و وفور فضله»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار

الکتاب العربی - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری؛ ج ۵۰، ص ۷۵

کلمه «إمام» در میان اهل سنت معادل عبارت «مرجع عالیقدر جهان تشیع» در میان ما شیعیان است. «ذهبی» می‌گوید: اگر درباره کسی واژه «إمام» به کار رفت، ما درباره او تضعیف کسی را قبول نمی‌کنیم.

البته این حرف در ادعا است؛ بسیاری از کسانی هستند که ایشان می‌گویند «امام» است و بعد خود او هرچه از دهانش بیرون می‌آید به او نسبت می‌دهد.

«امام قرطبی» مالکی المذهب و اشعری العقیده است. کتاب تفسیر او یکی از تفاسیر مهم اهل سنت است، به ویژه در رابطه با آیات الأحکام. خود او توضیحاتی در کتاب داده است که بد نیست مروری بر توضیحات او داشته باشیم. وی می نویسد:

«وشرطی فی هذا الكتاب: إضافة الأقوال إلى قائلها»

شرط من در این کتاب این است که هر قولی را نقل می‌کنم قائل آن را هم می‌آورم.

بعضی افراد هستند که اقوالی را نقل می‌کنند بدون آنکه بگویند این قول مال چه کسی است و کدام عالم چنین حرفی را زده است. بعد می‌گویند:

«والأحادیث إلى مصنفها»

اگر کتاب حدیثی می‌آورم، معلوم می‌کنم که از کدام مصنف است.

سپس می‌نویسد:

«وكثيرا ما يجيء الحديث في كتب الفقه والتفسير مبهما»

علمای ما بسیاری از روایات را در کتاب‌های فقهی و تفسیری می‌آورند بدون آنکه بگویند روایات در کدام کتاب است و راوی آن کیست.

«لا يعرف من أخرجه إلا من اطع على كتب الحديث فبقى من لا خبرة له بذلك حائرا»

کسی که به احادیث مسلط نیست حیران می‌ماند و نمی‌داند که این احادیث متعلق به چه کسی است و حدیث در کدام روایت است.

«أخرجه» به معنای کسی است که در آنجا این را وارد کرده است.

«لا يعرف الصحيح من السقيم»

سپس می‌نویسد:

«ومعرفة ذلك على جسيم»

شناختن آن علم مهمی است.

«فلا يقبل منه الإحتجاج به ولا الاستدلال حتى يضيفه إلى من خرجه من الأئمة الأعلام والثقات المشاهير من علماء

الإسلام»

وقتی که استدلال و احتجاج می‌کند مادامی که نگوید این روایت از کدام کتاب است و این قول متعلق به کدامیک از

علماست کسی از او قبول نمی‌کند.

«ونحن نشير إلى جمل من ذلك في هذا الكتاب والله الموفق للصواب»

سپس می‌نویسد:

«وأضرب عن كثير من قصص المفسرين وأخبار المؤرخين إلا ما لا بد منه»

داستان‌هایی که دیگران آوردند را کنار گذاشتم و تلاش کردم در اینجا آیات احکام را بیاورم.

قرطبی می‌گوید: بعضی از مسائلی که باید معنای آن تفسیر شود و طالبان علم بر مبنای مقتضای آیات مطالب را بفهمند.

من تضمین کردم در هر آیه یک یا دو حکم شرعی و فقهی در آنجا بیان کنم.

«فما زاد مسائل نبين فيها ماتحتوى عليه من أسباب النزول والتفسير الغريب»

همچنین اسباب نزول را مطرح می‌کنم، تفاسیر غریب و احکام غریب را بیان می‌کنم.

«الغريب» در اینجا به معنای منفرد است. نویسنده ادعا می‌کند مسائلی که شاذ و نادر است را می‌آورم، اگرچه حکم

شرعی هم بار نباشد.

«والحکم فإن لم لتضمن حکما ذکر ما فیها من التفسیر والتأویل هكذا إلى آخر الكتاب»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ١،

ص ٣، باب مقدمة

ما در این جزوه، شش ویژگی برای آن آوردم که دوستان بعداً مطالعه می‌کنند تا دیگر وقت گرفته نشود. حال در خصوص اینکه اقوال علما در این تفسیر چیست، مطالبی را بیان می‌کنیم. «ابن فرحون» که از معاصرین است، می‌گوید:

«وهو من أجل التفاسير وأعظمها نفعاً، أسقط منه القصص والتواريخ وأثبت عوضها أحكام القرآن، واستنباط الأدلة»

به جای قصه‌ها و داستان‌ها و تاریخ احکام قرآن و روش استنباط احکام از قرآن و قرائات مختلف و اعراب‌های صحیح را آورده است.

الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب، اسم المؤلف: إبراهيم بن علي بن محمد بن فرحون اليعمري المالكي،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛ ج ١، ص ٣١٧

«ذهبي» می‌گوید:

«وقد سارت بتفسيره العظيم الشأن الركبان»

این کتاب از تفاسیری است که برای نگارش آن انسان باید تحمل زحمت سفر را به خود بدهد تا به این تفسیر برسد.

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دار النشر: دار

الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ج ٥٠، ص ٧٥،

شماره ٢٦

«سارت بتفسيره العظيم الشأن الركبان» ضرب المثل است به این معنا که باید افراد از گوشه و کنار دنیا سفرهای

طولانی را تحمل کنند، نزد او تلمذ کنند و تفسیر یاد بگیرند.

این کتب تفسیری در حقیقت مجموعه‌ای از تفاسیری بود که ما احساس کردیم در مباحث اعتقادی لازم است گفته شود. در مباحث فقهی فرقی نمی‌کند، زیرا در مباحث فقهی شما می‌خواهید بحث متعه یا تأمین را مطرح کنید، جهر به بسم الله که هزاران مسائل اختلافی داریم را می‌خواهید مطرح کنید.

کتاب «خلاف» اثر «مرحوم شیخ طوسی» به حق کتاب بی‌نظیر تاریخ شیعه در زمینه فقه مقارن است. بعد از آن «علامه حلی» کتاب «تذکره الفقهاء» را مطرح کرده است که بسیار مفصل‌تر از «خلاف» است، اما متأسفانه یا عمرشان وفا نکرد یا اشتغالاتشان اجازه نداده است که کتاب «تذکره الفقهاء» را چاپ کنند.

اگر کسی بخواهد فقه شیعه را با فقه اهل سنت مقارنه کند، می‌تواند از این کتب کمک بگیرد. این هم یکی از بهترین راه‌های موفقیت است.

**(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّشْرِكُونَ وَالَّذِينَ لَا يُغْنَمُونَ)**

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟

سوره زمر (۳۹): آیه ۹

این‌ها وقتی در دو کفه قرار می‌گیرد؛

**(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)**

بندگان مرا بشارت ده کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸

این یکی از بهترین راه‌هاست. ما با توجه به پیشنهاداتی که دوستان داشتند، اگر بحثمان را تا یکی دو هفته تمام کنیم نظرم‌ان بر این است که ان شاءالله دو روز در هفته را فقه مقارن کار کنیم و در این باب هم از مسئله «اجتهاد» شروع کنیم.

مسئله «اجتهاد» امروزه یکی از بحث‌های اساسی است. اولاً بنده خیلی وقت است که ندیدم مراجع ما بحث اجتهاد و تقلید را مطرح کنند. هرکسی که فقه را شروع می‌کند از صلاة و طهارت شروع می‌کند و جلو می‌رود. بسیاری از بحث‌های اجتهاد و تقلید مبهم مانده است، الا بعضی که فقه خاصی در رابطه با ولایت فقیه دارند.

بحث اجتهاد در میان شیعه و اهل سنت یکی از اساسی‌ترین بحث‌هاست. شما نگاه کنید عده ای در جنگ جمل در برابر امیرالمؤمنین قیام کردند و سی هزار نفر کشته شد. اهل سنت ادعا می‌کنند «طلحه»، «زبیر» و «عایشه» مجتهد بودند؛ اجتهاد کردند و خطا کردند و یک ثواب هم دارند.

معاویه در جنگ صفین صد و ده هزار انسان را کشته است. اهل سنت ادعا می‌کنند که او مجتهد است. «مالک بن نویره» توسط «خالد بن ولید» کشته شد که ادعا می‌کنند او اجتهاد کرده است.

از طرف دیگر می‌بینیم افرادی حاضر نشدند به ابوبکر زکات بدهند که اهل سنت ادعا می‌کنند آن‌ها مرتد هستند و اجتهاد نکردند. «مالک بن نویره» مجتهد نبوده است و به دلیل اینکه گفت من به ابوبکر زکات نمی‌دهم مرتد است و جان و مال و ناموس او حلال است!!

این بحث یکی از بحث‌های اساسی است که اصلاً ببینیم مبانی اجتهاد از دیدگاه از دیدگاه اهل سنت و شیعه چیست. ان شاءالله اگر دوستان دعا بفرمایند که ما فرصت خوبی داشته باشیم، می‌توانیم امسال به جای خوبی برسیم تا دست عزیزانمان در این قضیه پر باشد.

تفاسیر دیگری هم در اینجا در این جزوه آوردیم که جزو تفاسیر رتبه دوم و سوم است. ان شاءالله دوستان مطالعه می‌کنند.

بخش دیگری که ما داریم تفاسیری است که اسباب النزول را مطرح کردند. تفسیری همانند «تفسیر واحدی» که کاری به تفاسیر ندارد و تنها می‌نویسد که سبب نزول این آیه چیست.

این هم یکی از بحث‌های بسیار مهم و ضروری است که ان شاءالله ما جلسه بعد آن را تکمیل می‌کنیم. البته من این فایل را در فضای مجازی گذاشتم. بنده دیشب این فایل را کامل کردم و اضافاتی به آن ندارم. این فایل را دیشب در فضای مجازی گذاشتم تا دوستان بتوانند استفاده کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته